



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خاتمیت

مفہوم و فلسفہ آن

محمد باقر شریعتی سبزواری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاتمیت، مفهوم و فلسفه آن

نویسنده:

محمدباقر شریعتی سبزواری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خاتمیت، مفهوم و فلسفه آن
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	دلایل خاتمیت
۷	اشاره
۷	دلایل نقلی و تاریخی
۱۱	دلایل عقلی و منطقی
۱۲	خاتمیت از دیدگاه دانشمندان و متفکران
۱۲	علامه اقبال لاهوری
۱۴	دکتر عبدالکریم سروش
۱۴	شهید مرتضی مطهری
۱۵	خاتمیت
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خاتمیت، مفهوم و فلسفه آن

مشخصات کتاب

عنوان: خاتمیت، مفهوم و فلسفه آن

پدیدآورندگان: شریعتی سبزواری، محمدباقر، ۱۳۱۹- (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: خاتمیت کتاب رسول (ص)

خاتمیت پیامبر اسلام (ص)

خاتمیت نبوت

فلسفه ختم نبوت

خاتمیت

آیات خاتمیت

ارکان خاتمیت

خاتمیت رسالت

مقدمه

متن درسی مقطع دیپلم و بالاتر خاتمیت، مفهوم و فلسفه آن محمدباقر شریعتی سبزواری موضوع خاتمیت، از مهم‌ترین مباحث کلامی و دینی است. برای شروع بحث، زمینه سازی و تقریب ذهن، ابتدا به چند نکته اشاره کرده و سپس به اصل موضوع می‌پردازیم. ۱. تمام پیامبران راستین با وجود تفاوت هایی در برخی از فروع، همگی در اصول دین و بخشی از فروع آن، اشتراک داشته‌اند. آنان حامل رسالت و مکتبی واحد بوده‌اند که تحت عنوان «اسلام» به شکل‌های مختلف ظهور کرده است، چرا که جوهره دین از نظر آفریدگار متعال، آیین اسلام است و بس. قرآن می‌فرماید: «انّ الدّین عند الله الاسلام»؛ «فمن یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین». به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید: حضرت ابراهیم، نه یهودی بوده و نه مسیحی «و لکن کان حنیفاً مسلماً؛ بلکه او گرایش به حق داشت و مسلمان بود». ۲. هنگامی که انسان از نظر عقل و استعداد به رشد کافی رسید آیین اسلام نیز در شکل کامل و جامع آن، از سوی حضرت محمد بن عبدالله (ص) به جامعه انسانی تقدیم گردید. ولی آن‌چه باید گفت این که جامعه بشری از نظر عقل و دین، دو مرحله اساسی داشته است: یک مرحله، پیش از بلوغ اجتماعی و عقلانی بشر که نمی‌توانسته تعلیمات دینی را به صورت کلی دریافت و در حافظه نگه داری نماید؛ مرحله دیگر، پس از بلوغ فکری بوده که توانایی درک و فهم دین را به شکل جامع آن داشته است. در این مرحله او می‌توانسته اساس نامه و مرام نامه زندگی خود را حراست کرده و کتاب آسمانی خود را که یک اعجاز لفظی ماندگار است، بدون تحریف و بی‌عیب حفاظت نماید؛ در حالی که از کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، از جمله تورات و انجیل، آثار درستی بر جای نمانده است؛ یا به کلی نابوده شده‌اند و یا به صورت تحریف شده و

ناقص، بخشی از آن باقی مانده است. ۳. ادیان پیشین، غالباً زنده کننده، مروج شریعت‌های قبلی و مبلغ دستورات جزئی بوده‌اند و به ندرت مکمل و بعضاً ناسخ شریعت سابق خود محسوب می‌شدند؛ آن هم نه به دلیل این که اصول کلی زندگی بشر تغییرپذیر است، بلکه بدان علت که برخی از موضوعات در آن زمان‌ها نبوده است؛ مانند: بیمه، تغییر جنسیت و... مضاف بر این که تعلیمات شرایع قبلی بر اساس ملاک‌های کلی و تفریع فروع از اصول کلی نبوده است، چرا که بشر به دلیل عدم ظرفیت و قابلیت نمی‌توانسته کلیات دینی و اصول اعتقادی و اخلاقی را دریافت نماید و به مرحله اجرا در آورد. معمولاً کار انبیای گذشته، بیان و ابلاغ دستوره‌های جزئی بوده است و مقررات جزئی و مقطعی، بر خلاف معالِم کلی، تغییرپذیر می‌باشد و تغییرات هم، ناشی از وجود یک سلسله اصول ثابت و کلی است؛ مثل این که یک جا باید خشونت به خرج داد و در جای دیگر نرمش، در شرایط خاصی دروغ لازم است و در موارد دیگر، حرام و... این امور، به دلیل وجود یک رشته عناوین کلی است ولی از آن جا که در زمان حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) بشر نمی‌توانست قواعد کلی دینی را دریافت نماید، از این رو خشونت در عصر موسی (ع) ثابت تلقی شد و نرمش و مدارا در زمان حضرت عیسی (ع) کلی و ابدی گردید. اما حضرت محمد (ص) کلیات را ابلاغ کرد و جزئیات را متفرع بر آنها قرار داد، از این رو تغییرات در حوزه فروع انجام می‌گیرد، نه اصول. به همین دلیل، رفتار خشونت‌آمیز و یا مدارا، در تمام عصرها بر اساس ضوابط کلی به صورت موردی قابل نفی و اثبات می‌باشد. ۴. هر کسی شایسته رسالت و پیامبری نیست؛ چنان چه نهاد نبوت نیز به نوبه خود مراتب و درجاتی دارد. به قول عرفا، مظهر بودن انسان برای اسم‌های جلال و جمال حق، یک سان نمی‌باشد: «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض؛ ما برخی از رسولان را بر بعضی برتری بخشیدیم». به دلیل این که حضرت رسول (ص) مظهر اتم و اکمل اسمای حسنا و صفات علیای حضرت حق می‌باشد، قابلیت خاتمیت را پیدا کرده است. به قول شبستری: یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانندوز ایشان سید ما گشته سالار همو اول همو آخر در این کارا احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور، اول آمد عین آخر ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندرین یک میم غرق است بر او ختم آمده پایان این راه بدو منزل شده ادعوا الی الله مقام دل‌گشایش جمع جمع است جمال جان‌فزایش شمع جمع است شده او پیش و دل‌ها جمله در پی گرفته دست جان‌ها دامن وی

دلایل خاتمیت

اشاره

دلایل خاتمیت به طور کلی، دلایل ختم نبوت بر دو گونه است: الف) دلایل نقلی و تاریخی؛ ب) دلایل عقلی و منطقی. در این جا ابتدا به دلایل نقلی می‌پردازیم و سپس دلایل عقلی را می‌آوریم و این بدان علت است که نخست باید اصل خاتمیت رسول اکرم (ص) از طریق منابع دینی محرز گردد و سپس با دلایل عقلی، آن را اثبات کنیم.

دلایل نقلی و تاریخی

دلایل نقلی و تاریخی دلایل نقلی شامل: کتاب، سنت، تاریخ، نصوص و بشارات ادیان الهی است. ما ابتدا به قرآن می‌پردازیم و سپس به سنت و تاریخ اشاره می‌کنیم. ۱. قرآن: «ما کان محمدٌ ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین؛ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است.» در فرهنگ لغت، «خاتم و خاتم ما یختم به» (به فتح تا و کسر آن) به معنای چیزی است که توسط آن، امری پایان می‌پذیرد و از آن رو به معنای انگشتر هم آمده است، چون در قدیم، انگشتر به منزله مهر و امضا بود که در پای نامه‌ها و فرمان‌ها و نوشته‌ها زده می‌شد تا به آنها رسمیت ببخشد. بر این اساس، خاتم پیامبران پایان

بخش سلسله انبیا و رسولان است. در این قسمت ممکن است دو اشکال مطرح گردد: یکی این که، خاتم به مفهوم زینت نیز آمده است، بنابراین این شاید منظور از خاتم نبوت این است که رسول اکرم (ص) زینت پیامبران است نه خاتم آنان؛ دوم آن که به فرض این که خاتم به معنای پایان پذیری باشد، رسول اسلام (ص) پایان دهنده سلسله پیامبران است نه رسولان. پاسخ اشکال اول، روشن است، چرا که خاتم به معنای وسیله ختم و ابزار پایان دادن به گونه مطلق می‌باشد و انگشتر نیز چون ابزار ختم نامه‌ها و مهر پایان مکتوبات بوده، خاتم نامیده شده است، نه از جهت زینت. مضافاً این که خاتم در لغت نامه‌های معتبر، به معنای زینت نیامده است. پاسخ اشکال دوم این است: هر پیامبری که دارای مقام نبوت باشد، رسول هم بر او صدق می‌کند؛ به دیگر بیان، هر نبی‌ای رسول هست، ولی هر رسولی ممکن است پیامبر نباشد؛ مانند رسولانی که به عنوان نماینده از طرف خدا و یا پیامبر مأمور انجام کاری می‌شدند؛ چنانچه خدای متعال رسولانی را برای نابودی قوم لوط فرستاد. بنابراین، پیامبر اسلام (ص) هم نبی خاتم و هم رسول خداست. ۲. سنت: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) برای شرکت در جنگ تبوک از مدینه حرکت کردند، حضرت علی (ع) را به منظور رسیدگی به امور مسلمانان جانشین خود قرار دادند. آن حضرت به این دلیل که از فیض جهاد محروم می‌شد، اندوهگین بود؛ زخم زبان برخی از مخالفان هم بر اندوهش می‌افزود. با چشمانی اشک بار خدمت پیامبر (ص) آمد و گلایه کرد. رسول اکرم (ص) فرمود: «آماتری ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ آیا نمی‌خواهی نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پیامبری بعد از من نیست.» - در حدیثی دیگر می‌فرماید: «ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا امة بعدکم؛ ای مردم! آگاه باشید نه پیامبری بعد از من وجود دارد و نه امتی پس از شما به عنوان امت دینی خواهد بود.» - همو در جایی دیگر فرمود: «ایها الناس لا- نبی بعدی و لا سنه بعد سنتی؛ ای مردم! نه پیامبری بعد از من وجود دارد و نه سنتی جز سنت من خواهد بود.» روایات متواتر نیز، بر خاتمیت پیامبر (ص) دلالت دارد. در احادیث اسلامی، به گونه متواتر از خاتمیت رسول خدا (ص) سخن به میان آمده است و در مجامع حدیثی شیعه و سنی، به آن تصریح شده و اجماع امت اسلام، آن را تأیید می‌کند. در این جا به بیان چند حدیث اکتفا می‌کنیم: - پیامبر فرمود: مثل من در مقایسه با پیامبران پیشین، همانند خانه بسیار زیبا و مجللی است که هر کس وارد آن شود از شکوه و زیبایی‌اش شگفت زده شود و اعتراف نماید که ساختمانی بدین جمال و جلال ندیده است، اما جایی از آن ناقص مانده باشد؛ سپس فرمود: من آن خشت مکمل هستم، آدمم آن کاستی را جبران و سلسله پیامبران را پایان بخشم. ۳. تاریخ: تاریخ نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد، زیرا رسول اسلام (ص) با مدعیان پیغمبری می‌جنگید و به قلع و قمع آنان می‌پرداخت. اجماع امت‌های اسلامی با تمام فرقه‌ها و مذاهب مختلف بر خاتمیت رسول اکرم (ص)، شاهد دیگری بر اثبات این حقیقت است. خاتمیت در نهج البلاغه و احادیث در خطبه‌های فراوانی از نهج البلاغه به مسئله خاتمیت تصریح شده است که چند نمونه را می‌آوریم: - در خطبه ۷۲ پس از درود بر پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق؛ آن که پایان بخش انبیای سلف و گشاینده امور پیچیده بود.» - در خطبه ۸۷ می‌فرماید: «ایها الناس خذوها عن خاتم النبیین؛ ای مردم حقیقت را از خاتم پیامبران بگیرید.» - در خطبه ۱۳۳ می‌خوانیم: «ختم به الوحی؛ وحی آسمان به وسیله پیامبر اکرم (ص) پایان پذیرفت.» - در خطبه ۱۷۳ می‌فرماید: «امین و خیه و خاتم رُسُلِه؛ رسول اکرم (ص) امین وحی الهی و پایان بخش رسولان حضرت حق بود.» طبق احصای محققان، در تمام مجلّدات بحار الانوار، متجاوز از سی صد مرتبه واژه‌های «خاتم النبیین» یا «خاتم الرسل» و «خاتم الانبیاء» آمده است. احادیثی که احکام اسلام در آنها ابدی تلقی شده، دلیلی دیگر بر خاتمیت پیامبر (ص) است که به یک نمونه اشاره می‌شود: - امام صادق (ع) می‌فرماید: «حتی جاء محمّد (ص) فجاء بالقرآن و بشریعه و منهاجه حلاله حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه؛ تا هنگامی که حضرت محمد (ص) مبعوث شد و قرآن را شریعت و طریقت قرار داد، پس حلال و حرام او تا رستاخیز باقی است.» این حقیقت (خاتمیت) در ادبیات ما نیز منعکس شده است: محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش سر و سرهنگ میزان وفا راسپه سالار خیل انبیا راریاحین بخش باد

صبحگاهی کلید مخزن گنج الهی به معنا کیمیای خاک آدم به صورت توتیای چشم آدم اساس شرع از ختم جهان است شریعت‌ها بدو منسوخ از آن است خاتمیت، پایان بشارت‌هاست یکی از دلایل نقلی و یا قراین تاریخی بر خاتمیت اسلام، پایان نویدها و بشارت‌های دینی است. تمام رسولان الهی - چه آنان که شریعت مستقلی داشتند و چه پیامبرانی که مأموریت تبلیغ از شریعتی داشته‌اند - در عین تصدیق پیامبر و کتاب‌های آسمانی، آمدن پیامبران آینده را نیز گوشزد می‌کردند. گویا تصدیق کتاب‌های آسمانی و رسولان پیشین و نوید از پیغمبر آینده، از سنت‌های ادیان الهی محسوب می‌گردید. اگر چنین نویدی در آن کتاب‌ها نبود، موجب نفرت یهود و نصارا از اسلام می‌شد و این نوع تبلیغ در واقع ضد تبلیغ بود و به طور قطع، ارباب کلیساها در آن زمان ادعای قرآن را تکذیب می‌کردند و صاحبان کنیسه‌ها فریاد بر می‌آوردند. برای تأیید سخن، به یک آیه از قرآن اشاره می‌کنیم: «الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون آبناهم؛ به آنانی که کتاب آسمانی اعطا کرده‌ایم، حضرت محمد(ص) را مانند پسران خود می‌شناسند.» وقتی پیامبر اسلام (ص) به مدینه آمد، «عمر» به «عبد الله بن سلام» گفت: خداوند چنین آیه‌ای را بر پیامبرش نازل کرده و مدعی است که اهل کتاب او را همچون فرزندان خود می‌شناسند، آیا درست است؟ عبدالله بن سلام گفت: ما او را با مشخصاتی که خدا فرموده می‌شناسیم؛ چنانچه پسرانمان را در میان جمع بچه‌ها شناخته‌ایم. بنابر این، سکوت اهل کتاب از یک سو و اعتراف اسلام آورندگان آنان از جانب دیگر، صدق مطلب را روشن می‌کند که چنین بشارتی در کتاب‌های عهدین بوده و هم اکنون نیز وجود دارد. شایان توجه این که قرآن نمی‌فرماید: «یجدون علائمه» آنان مشخصات رسول اسلام را در کتاب‌ها دیدند، بلکه در آیه شش سوره صف می‌فرماید: «یأتی من بعده اسمہ احمد؛ بشارت دهنده پیامبری هستم که بعد از من مبعوث می‌گردد و نام او احمد است.» مضافاً این که اهل کتاب در برابر معجزات پیامبر (به استثنای قرآن) به مخالفت برخاسته و آن را سحر آشکار تلقی نمودند، ولی در برابر ادعای بشارت‌ها سکوت نمودند و تنها به تحریف معنوی کلمات پرداختند. جالب آن که در آیه ۸۹ سوره بقره از بهانه جویی اهل کتاب پرده برداشته، می‌فرماید: «هنگامی که از طرف خداوند کتابی به سوی آنان آمد که آن را شناختند، هر چند کتابشان را هم تصدیق کرده بود و با آن که پیشتر از آن نوید پیروزی بر کافران را (از سوی پیامبر جدید) داده بودند، لیکن هنگام ظهور رسول اکرم (ص) علی‌رغم علمی که داشتند، به آن کفر ورزیدند که لعنت بر کافران باد.» در شأن نزول همین آیه آمده است که «یهود» به دلیل مشخصاتی که در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند، از سرزمین خود به مدینه هجرت کردند، چرا که در کتاب‌های خود حتی از هجرت گاه پیامبری که میان کوه «عیر» و «احد» قرار دارد، اطلاع داشتند تا جایی که به برادران و هم‌کیشان خود نوشتند که ما سرزمین موعود را یافتیم؛ به سوی ما بیایید. آنها گفتند: ما فاصله زیادی نداریم، به مجرد این که پیامبر موعود آمد ما هم هجرت خواهیم کرد. آنان حتی هنگامی که با ساکنان بومی مدینه یعنی قبیله «اوس» و «خزرج» درگیر می‌شدند، می‌گفتند: ما در سایه پیغمبر جدید به زودی بر شما پیروز خواهیم شد. ولی وقتی پیامبر ظهور کرد به مخالفت برخاستند. اشارات و بشارت‌های عهدین علی‌رغم تحریف‌ها و حذف و اضافاتی که در کتاب‌های تورات و انجیل رخ داده است، بشارت‌های روشنی در عهدین می‌یابیم که تنها برای اثبات مدعا به چند مورد بسنده می‌کنیم: در «انجیل یوحنا»، به واژه «فارقلیط» یا «فارقلیطا» که به معنای تسلیت دهنده است، برخورد می‌کنیم و چنین می‌خوانیم: «و چون آن تسلی دهنده (فارقلیطا) بیاید که من از جانب پدر برای شما خواهم فرستاد... او در باره من شهادت خواهد داد...» «و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگر (فارقلیطا) به شما خواهد داد تا به ابد با شما باشد.» فارقلیط در زبان یونانی، «پریکتوس» گفته می‌شود که بسیاری از مسیحی‌ها آن را به نام تسلیت دهنده یا روح القدس تفسیر کرده‌اند، ولی گروهی آن را به معنای «بسیار ستوده» ترجمه کرده‌اند که با نام «احمد» سازگار می‌باشد و با آیه شش سوره صف کاملاً مطابقت دارد. بعضی از محققان، عین متن لاتین انجیل یوحنا را از کتاب «انجیل» تألیف لامنه (چاپ پاریس) برداشته‌اند که نشان می‌دهد کلمه فارقلیط به صورت «پرکلیت» به کار رفته است که ترجمه عربی آن، «احمد» و معادل فارسی آن، «بسیار ستوده» می‌باشد و مسیحیان قدیم از کلمه «پرکلیت» اسم خاص (شخص) فهمیده بودند، نه معنای وصفی آن را، زیرا اسم

شخص ربطی به معنای وصفی آن ندارد. در هیچ زبانی به جای «علی» «آمد» نمی‌گویند: «بلند مرتبه» آمد یا به جای «مصطفی رفت» نمی‌گویند: «برگزیده رفت». ممکن است اسم یک آدم بخیل، «حاتم» باشد و یا یک انسان ترسو، «رستم» نامیده شده باشد. علامه شعرانی، ادیب، فیلسوف و فلک شناس معروف در کتاب «نثر طوبی» می‌نویسد: در یک کتاب به زبان یونانی دیده‌ام که «فارقلیط» را به معنای «بسیار ستوده» ترجمه کرده‌اند. در صورتی که کتاب‌های یونانی به لغت انگلیسی و فرانسه همه جا موجود است. و منظور از جمله «تسلیت دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند»؛ یعنی پیامبری خواهد فرستاد که آیین او ابدی و جاودانی است. سپس اضافه می‌کند: «لیکن آن تسلی دهنده؛ یعنی روح القدس که پدر او را به اسم می‌خواند، فرستاد؛ همان شما را هر چیزی خواهد آموخت». همه می‌دانند که روح القدس هرگز بدون واسطه پیامبر با بشر تکلم نمی‌کند و نکرده است. خود عالمان مسیحی معتقدند که بعد از به صلیب کشیدن حضرت مسیح از سوی یهودی‌ها، هرگز جبرئیل برای آنها نازل نشده و آموزشی نداده است. یکی از کشیش‌های بزرگ مسیحی که مسلمان شده است، می‌نویسد: بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها و روستاها، سرانجام به خدمت کشیش والا مقامی رسیدم که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، بزرگان فرقه کاتولیک، از سلاطین و غیره، سؤالات دینی خود را از وی می‌پرسیدند. من در محضر او مدتی مذاهب مختلف نصارا را فرا می‌گرفتم. شاگردان فراوانی از او تلمذ می‌کردند ولی از بین همه آنها، به من علاقه خاصی داشت. کلیدهای منزل، همه در دست من بود، تنها کلید یکی از صندوق‌خانه‌ها را پیش خود نگاه داشته بود. یک روز مریض شد، به من گفت: به شاگردها بگو: حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردها رفتم، دیدم در معنای لفظ فارقلیط با هم به بحث و گفت و گو پرداخته‌اند. پس از بازگشت، استاد پرسید: چه بحث می‌کردید؟ من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیط» بازگو ساختم. پرسید: کدام یک از نظریات را انتخاب کرده‌ای؟ گفتم: نظر فلان مفسر را. کشیش گفت: در حق خود کوتاهی نکرده‌ای، ولی واقعیت بر خلاف تمام این نظرات می‌باشد، زیرا حقیقت را نمی‌دانند مگر راسخان در علم که از میان آنان هم، تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند. من اصرار کردم معنای واقعی آن را برایم بگوید. گریه کرد و گفت: هیچ چیزی را از تو کتمان نمی‌کنم. فرا گرفتن معنای واقعی، نقش مهمی در سرنوشت تو دارد، ولی به مجرد انتشار آن، من و تو را خواهند کشت. اگر عهد و پیمان ببندی که به کسی اظهار نکنی، به تو خواهم گفت. من به تمام مقدسات سوگند یاد کردم که نامش را فاش نکنم. فرمود: این اسم از اسمای پیامبر مسلمانان و به معنای «احمد و محمد» است. سپس کلید آن صندوق‌خانه را به من داد، گفت: برو فلان کتاب‌ها را بیاور. رفتم، قفل را باز کردم و دو کتاب به خط یونانی و سریانی برایش آوردم که پیش از ظهور اسلام روی پوست آهو نوشته شده بود و در هر دو کتاب، «فارقلیط» به معنای «احمد و محمد» ترجمه شده بود. استاد گفت: پس از ظهور حضرت محمد (ص) کشیش‌ها برای حفظ ریاست و منافع مادی، آنها را تأویل کردند و به معنای دیگری برگرداندند، چون می‌دانستند با آمدن اسلام، دین مسیح منسوخ می‌شود و راه نجات، فقط در پیروی از آیین حضرت محمد (ص) منحصر است. سپس هر دو گریه کردیم. گفت: فرزندم! اگر راه رستگاری می‌خواهی، باید دین حق را قبول کنی. من همواره تو را دعا می‌کنم، به شرط این که در قیامت شاهد باشی که من در باطن، مسلمان و از پیروان محمد (ص) هستم. آری، نه تنها حضرت موسی و عیسی (ع) از ظهور پیامبر اسلام خبر داده‌اند، بلکه از زبان حضرت ابراهیم نیز این بشارت رسیده است؛ مثلاً در سفر «تکوین» و پیدایش کتاب تورات چنین می‌خوانیم: «و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید... و در حق اسماعیل (دعای) تو را شنیدم، اینک برکت دادم و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود، و او را امت عظیمی خواهم نمود.» در انیس الاعلام آمده است: «... و او را بارور و بزرگ گردانیدم به «مادام» و «دوازده امام» که از نسل او خواهد بود و او را امت عظیمی خواهم نمود.» «مادام» به زبان عربی؛ یعنی محمد (ص). علت این که این آیه به موسی و «اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل» اشاره ندارد آن است که، حضرت موسی و اسباط بنی اسرائیل از دودمان حضرت اسحاق می‌باشند و حال آن که در عبارت تورات از دودمان اسماعیل شمرده شده‌اند که مصداقی جز پیامبر اسلام و ائمه

دوازده امام نمی‌تواند داشته باشد. حضرت مسیح نیز از طرف مادر از فرزندان «یهودا» می‌باشد، بنابر این، حاکمیت او ادامه حاکمیت یهودا محسوب می‌گردد و حال آن که با بعثت پیامبر اسلام (ص) حکومت آل یهود از مدینه، چین و شامات برچیده شد. از این بیانات نتیجه می‌گیریم بشارات عهدین، بر ظهور پیغمبر و ابدیت آیین او دلالت دارد. تأکید قرآن بر پایان پذیرفتن پیامبران و رسالت آنها و ظهور شریعت جدید و ابدی، دلیل روشن دیگری است بر خاتمیت. از جانب دیگر، اعجاز جاودانی قرآن و عمومیت دعوت پیامبر و جهانی بودن آیین او و نوید حفظ و حراست آن کتاب از گزند هر نوع تحریف و ابطال، شاهدی دیگر بر این حقیقت است. آیه یک از سوره فرقان، ۲۸ از سوره نساء، ۸۷ از سوره ص و ۱۵۸ از سوره اعراف، بر این مطلب گواهی می‌دهند.

دلایل عقلی و منطقی

در این بخش، به چند دلیل اشاره می‌شود، لکن خواننده محترم باید توجه داشته باشد که دلایل عقلی، با استمداد و استنتاج از آیات و شواهد تاریخی، قابل ارائه است. با این پیش زمینه، به بیان دلایل عقلانی می‌پردازیم. ۱. هیچ آیینی ادعای خاتمیت نداشته است: یکی از دلایل خردپذیر بر خاتمیت پیامبر (ص) این است که هر پیامبری که بر انگیخته می‌شد، بدون استثنا از ظهور پیامبر بعدی و بعضاً از شریعت تازه سخن می‌گفت و آمدن پیامبر بعدی را نوید می‌داد؛ چنانچه در کتاب‌های تورات، انجیل، زبور و اوستا چنین شیوه‌ای به کار رفته است. تاریخ ادیان، نصوص و وصایای پیامبران، این مدعا را روشن می‌کند. مطابق اسناد مذهبی، حضرت آدم از آمدن شیث و نوح و دیگر پیامبران خبر داده و آنان نیز از داوود، سلیمان، یعقوب، یوسف و ابراهیم خلیل و حضرت عیسی (ع) و همه آنان نیز آمدن حضرت محمد (ص) را نوید داده‌اند. ۲. جامعیت اسلام: دین الهی در شکل اسلام کنونی، به حدی از جامعیت و کمال برخوردار است که تا ظهور رستاخیز - گرچه میلیون‌ها سال طول بکشد - برای اداره بشر کفایت می‌کند. شمول و جامعیت اسلام بدان جهت است که در سند و حیانی و جاودانی قرآن، جمیع راه‌های هدایت و اصول جهان بینی برای تمام عصرها و نسل‌ها و شرایط اجتماعی ارائه شده است. دین حضرت محمد (ص) نه تنها دوشادوش زمان و تمدن و تکامل علمی و فرهنگی پیش می‌رود، بلکه خود عامل تحول و تکامل علم و معرفت و فکر و اندیشه در جهان است. قرآن مدعی است که انسان را با عالی‌ترین دستورات، هدایت می‌نماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم؛ تحقیقاً قرآن، آدمی را به استوارترین راه‌ها و دستور العمل‌ها هدایت می‌کند». و نیز می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء؛ ما این کتاب را بر تو فرو فرستادیم تا روشن گر مبهمات هر چیزی باشد». وجود احکام متغیر و ثابت در اسلام، توجه به عنصر زمان و مکان، جای‌گزین شدن اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به جای پیامبر (ص) برای تبیین مسائل الهی و همراه قرآن قرار دادن آنان، شاهد زنده‌ای بر تثبیت خاتمیت رسول اکرم (ص) می‌باشد. ۳. حدیث متواتر ثقلین: پیامبر فرمود: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی و اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً لن یفترقاً حتی یردا علیّ الحوض؛ من در میان شما دو چیز سنگین و گران بها می‌گذارم: یکی، کتاب خدا و دیگری، عترت و اهل بیت من می‌باشند. هر گاه به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.» فلسفه تجدید نبوت‌ها و شریعت‌ها، موضوعاً منتفی است، چون فلسفه تجدید دین و آمدن پیامبران، به علت تفاوت عقل‌ها و استعدادهای انسان‌ها در بستر زمان بود، زیرا همان طور که در ابتدای مقاله گفته شد، بشر در آغاز پیدایش، بر خلاف امروز، بلوغ علمی و عقلانی نداشته است، بلکه دورانی بر انسان‌ها سپری شده که در جنگل‌ها زندگی کرده و در عداد موجودات وحشی و دور از تمدن قرار داشته است. پس از تکثیر افراد بشر و پراکنده شدن نسل آدمیان و احیاناً جنیان در گستره زمینو پس از حاکمیت دین، خون ریزی‌های بسیار و اختلافات بی شماری به وجود آمد. در نتیجه، نوع انسان‌ها از زندگی حیوانی به ستوه آمده و آماده پذیرش نظم و قانون شدند. آن گاه خداوند متعال پیامبران را مبعوث ساخت تا بشر را از شرک، به توحید و از جهل، به سوی علم و عقلانیت و از حیات نکبت بار، به حیات سعادت مندانه دعوت نمایند. البته بشر در ابتدا به دلیل عدم بلوغ فکری و رشد عقلانی،

قادر نبود عالی‌ترین تعالیم دینی را بیاموزد تا این که با گذشت زمان، به تدریج فکر و عقل او رشد کرد و در هر مقطع تاریخی و شرایط جدید، شریعت تازه و مستقلی پیدا شد. البته بعضی از پیامبران، مبلغ و مروج شریعت قبلی خود بودند، زیرا بسیاری از آنان کتاب و دین مستقلی نداشتند؛ فقط پیامبران اولوالعزم و جمع اندکی چون: حضرت آدم، سلیمان، داوود و برخی از پیامبران فارسی زبان، اردو زبان و جنیان، دارای کتاب بودند. این سیر تکمیلی عقل بشر ادامه داشت تا این که جامعه بشری از نظر عقل و دل، آماده پذیرش آخرین پیام‌های الهی گردید و عصر خاتمیت فرا رسید. پس از تحقق عصر خاتمیت، اوصیای پیامبر اسلام و عالمان دین توانستند نقشه کلی و جامعی را برای دین باوران ترسیم و تدوین نمایند و همانند پیامبران تبلیغی، به تشریح و تبیین کلیات و جزئیات پردازند. امروز هم عالمان دین، در ادامه راه آنان مبهمات و معضلات اسلام را برای مردم روشن می‌سازند و با بهره‌گیری از فرهنگ اهل بیت (ع)، آن نقشه کلی را مشخص و مردم را ارشاد و انداز می‌نمایند. شاید به همین دلیل است که در حدیث آمده: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» (۲۶) در هر صورت، امامان معصوم (ع) که جانشینان پیامبر اکرم (ص) هستند و عالمان دین که نمایان آن امامان بزرگوار محسوب می‌شوند، در پرتو معرفت به اصولی کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، احکام الهی را در تمام موارد استخراج و استنباط می‌نمایند، فروعات دینی را به اصول کلی بر می‌گردانند و حکم آنها را مشخص می‌سازند. آیا ختم نبوت، آغاز عقل تجربی است؟ برخی پنداشته‌اند که ختم نبوت به مفهوم پایان دیانت و آغاز حاکمیت عقل و علم بشری است، در حالی که این گونه نیست، چرا که نیاز بشر به مذهب، در عصر کنونی، شدیدتر و ضرورت آن محسوس‌تر می‌باشد. ضمن این که تجربه نشان داده است علم و عقل به تنهایی نمی‌توانند رموز تعلیمات دینی و اسرار جهان ماورای طبیعت را روشن سازند و یا مبادی و اصول اخلاق و معنویت را کشف کرده و به بشر عرضه کنند، زیرا علوم تجربی و عقل طبیعی بدون یاری قرآن و سنت که محتوای وحی می‌باشند، نمی‌توانند به اصول اخلاق و معنویت دینی دست یازند و چگونگی عالم بعدی و سرانجام حیات بشری را دریافت نمایند. توضیح آن که، وحی اصطلاحی، ما فوق حس و عقل است، بنابر این، خاتمیت پایان تجدید ادیان الهی و ختم نبوت و نزول وحی است، چرا که بشر امروزی از نظر عقل و فرهنگ به جایگاهی رسیده که مشکل‌ترین مسائل علمی و ریاضی را کشف می‌کند و می‌تواند مفاهیم بلند و مترقی دین را به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان، استخراج و استنباط نموده و در زندگی به اجرا بگذارد تا مدینه فاضله و شهر توحید را تشکیل دهد.

خاتمیت از دیدگاه دانشمندان و متفکران

علامه اقبال لاهوری

علامه اقبال لاهوری درباره راز خاتمیت نظریه ویژه و بدیعی (عقل استقرایی) دارد. وی می‌گوید: پیامبری را می‌توان به صورت نوعی خود آگاهی عرفانی توصیف کرد که تجربه اتحادی در او میل به فیضان (جوشش) دارد و در پی فرصت‌هایی است تا نیروی اجتماع را دوباره جهت داده، اصلاح و بازسازی کند. نحوه کاربرد واژه وحی از قرآن نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی آن را به عنوان صنعت و خاصیت کلی حیات می‌نگرد، هر چند که ماهیت و خصیصه آن در مراحل مختلف حیات، متفاوت است. نیروی روانی بشر که در دوران کودکی او پیدا و کامل می‌شود، همان قدرتی است که آن را به خود آگاهی پیامبرانه تعبیر می‌کنیم که یک فرد می‌تواند با این وسیله، قضاوت‌ها، انتخاب‌ها و راه‌های عملی را از اندیشه و انتخاب خویش حاصل کند، ولی از زمانی که دارای عقل و قوه انتقاد می‌شود، نیروی حیات، از شکست و رشد حالات غیر عادی و خود آگاهی که به وسیله نیروی روانی او در مرحله‌ای پیش از تکاملش امری جاری بود، به نفع خویش ممانعت می‌کند. اصولاً بشر تحت تأثیر شهوت و غریزه است. عقل استقرایی و کاوش گر که به تنهایی عامل برتری انسان بر محیطش می‌باشد، موضوع بسیار مهمی است. هنگامی که دنیای باستان،

دستگاه‌های فلسفی عظیمی به وجود آورد انسان در قیاس با امروز، ابتدایی و کم و بیش تحت تأثیر تلقینات و حدسیات بود، ولی نباید فراموش کنیم که ایجاد دستگاه‌ها در دنیای کهنه کار، اندیشه‌ای مجرد بود که نمی‌توانست از نظم دادن به اعتقادات دینی مبهم و سنت‌های اجتماعی، آن سوتر رود و اوضاع ملموس زندگی، هیچ‌گونه محلی از اعراب در آن نداشت. به عبارت روشن‌تر، از دیدگاه علامه لاهوری، پیامبر اسلام (ص) میان دنیای قدیم و جدید قد برافراشته است. تا جایی که به منابع وحی پیشینیان او ارتباط پیدا می‌کند، به دنیای کهن تعلق می‌یابد و از آن قسمت که با روح وحی و مکتب تازه‌اش رابطه دارد، به دنیای جدید مربوط می‌شود. حیات و زندگی خلّاق، منابع دیگری از معرفت را که با جهت جدیدش تناسب داشته، در نهاد او کشف می‌کند. بنابر این، میلاد اسلام، هم‌زمان با تولد عقل استقرایی و کاوش‌گر است. پیامبری در اسلام به این صورت به کمال می‌رسد که لزوم منسوخ شدن سلسله نبوت، مکشوف شود. این امر، مستلزم ادراک این نکته دقیق است که حیات انسان نمی‌تواند برای همیشه چونان کودکی تحت تعلیم نگاه داشته شود و برای آن که به خود آگاهی کامل نایل آید لازم است بشر سرانجام به منشأ الهی خویش بازگردد. منسوخ شدن کهنات، سحر، افسون و سلطنت موروثی در اسلام از یک سو و تمایل شدید قرآن به عقل و تجربه و تأکیدی که بر طبیعت و تاریخ به عنوان معرفت بشری می‌نماید از جانب دیگر، همگی چهره گوناگون یک اندیشه‌اند که همان خاتمه یافتن مرحله نبوت است. ولی این اندیشه بدان معنا نیست که تجربه عرفانی از حیث کیفی با تجربه واقعی قرآن - که به معرفت «نفس» در درون خود و معرفت آفاق جهان در تجربه برونی تقسیم می‌شود - وحدت دارد و این، وظیفه آدمی است تا قابلیت باروری معرفت را در تمامی جنبه‌های تجربی مورد قضاوت قرار دهد. بنابر این نباید بدین گونه تصور شود که اندیشه خاتمیت پیامبری، سرنوشت نهایی حیاتی است که عقل جای عاطفه را کاملاً گرفته است؛ چنین چیزی، نه امکان‌پذیر است و نه خوش آیند. ارزش عقلانی این اندیشه آن است که تمایل دارد تا یک نگرش مستقل انتقادی در برابر تجربه عرفانی به وجود آورد و این انتقاد را نهادینه کند که اقتدار و توانایی همه آنان که ادعایی در مورد اصل ماورای طبیعت دارند، در تاریخ بشری به پایان رسیده است. این نوع عقیده، نیرویی است مبتنی بر روان‌شناسی که چنین اقتدار و توانایی را از رشد باز می‌دارد. کاربرد این اندیشه، گشودن چشم انداز تازه‌ای از معرفت در قلمرو تجربه درونی بشر می‌باشد. اکنون دیگر یک مسلمان، تجربه عرفانی و درونی را هر چند هم غیر معمولی و نامتعارف باشد، باید به عنوان تجربه‌ای کاملاً طبیعی به حساب آورد که همچون جنبه‌های دیگر تجربه بشری در معرض نقّادی موشکافانه قرار دارد. در هر حال، نظریه اقبال به شکل‌های مختلف و تفسیرهای گوناگون در جهان اسلام، طرح و پی‌گیری شده است. مرحوم دکتر شریعتی توضیحاتی در این باره داده و آن را پذیرفته است. وی در پاسخ به پرسشی در باره سرّ خاتمیت حضرت رسول (ع) می‌گوید: «قسمتی از جواب را محمد اقبال، فیلسوف بزرگ معاصر، می‌دهد و مقداری هم خودم به آن می‌افزایم (و عقیده شخصی خودم است). و آن این است که وقتی (پیامبر) می‌گوید: خاتم انبیا هستم نمی‌خواهد بگوید: آنچه گفته‌ام انسان را تا ابد کافی است، بلکه خاتمیت می‌خواهد بگوید: انسان‌ها تاکنون احتیاج داشته‌اند برای زندگی خودشان از ماورای تعقل و تربیت بشری هدایت شوند. حال در این زمان (قرن هفتم میلادی) بعد از آمدن تمدن‌های یونان، روم و تمدن اسلام، (و) کتاب‌های قرآن، انجیل و تورات، تربیت مذهبی انسان تا حدی که لازم بود انجام پذیرفته است و از این پس انسان بر اساس طرز تربیت حاصل از دین قادر است که بدون وحی و بدون نبوت جدیدی، روی پای خود بایستد و به زندگی ادامه دهد و آن را کامل کند. بنابر این دیگر نبوت خاتمه یافته، خودتان باید راه بیفتید.» شهید مطهری (ره) پس از طرح نظریه اقبال، آن را نقد می‌کند و می‌گوید: «اگر این فلسفه درست باشد، نه تنها به وحی جدید و پیامبری جدید نیازی نیست، (بلکه به راهنمایی وحی (هم) مطلقاً نیازی نیست، زیرا هدایت عقل تجربی، جانشین هدایت وحی (الهی) است. این فلسفه اگر درست باشد، فلسفه ختم دیانت است، نه ختم نبوت. و کار وحی اسلامی تنها اعلام پایان دوره دین و آغاز دوره عقل و علم است. این مطلب نه تنها خلاف ضرورت اسلام است، بلکه مخالف نظریه خود اقبال است. تمام کوشش‌ها و مساعی اقبال در این است که علم و عقل برای جامعه بشر لازم است اما کافی نیست.»

برخی دیگر نیز بر این باورند که مطالعه و دقت نظر در متن نظریه اقبال و شریعتی این موضوع را به اثبات می‌رساند که دوران وحی و دین سپری شده و امروز دوران حاکمیت عقل و علم است - شبیه نظریه آگوست کنت درباره مراحل و ادوار سه گانه مراحل بشری - و در نتیجه، دین و مفاهیم آن در محدوده تفکرات شخصی و معنویت فرد قرار دارد. آنان با این تئوری، از حریم دین کاسته و بر حرمت عقل و علم افزوده‌اند و نامش را توان‌مندی دین گذاشته‌اند. نگارنده بر این باور است که عبارات آنان دو پهلوی و مبهم است، و گر نه هدف اصلی - همان گونه که شهید مطهری هم اشاره کرده است - این نیست که دوران دین به اتمام رسیده و امروز میدان‌دار واقعی زندگی بشر، عقل و علم، منهای وحی است، زیرا این دو دانشمند در جای جای کتاب‌های خود ضرورت دین را برای بشر متمدن برجسته کرده‌اند و زندگی منهای دین را حیاتی پر از دلهره، اضطراب و بلکه انحطاط دانسته‌اند. در واقع آنان با این نظریه، ختم نبوت را به اثبات رسانیده و کفایت اسلام و قرآن را به یاری اجتهاد زنده و پویا به اضافه بهره‌گیری از علوم بشری و تجربه‌های اجتماعی برای اداره انسان‌ها کافی و جامع می‌دانند. ضمن این کهنقش علم و عقل را هم، در زمینه سازی و بهره برداری از تشخیص موضوع و بازگردانیدن فروع به اصول، کارآمد می‌دانند.

دکتر عبدالکریم سروش

آقای سروش تفسیر و توجیه دیگری برای گشودن راز خاتمیت اسلام ارائه داده است. وی می‌نویسد: «ما درست امروز در همان موضعی قرار داریم که اصحاب پیامبر (ع) قرار داشتند؛ یعنی همان وحی که به پیامبر شده، اکنون در اختیار ماست. تفاوتی که پیامبر خاتم با سایر پیامبران داشته است، ظاهراً همین است که نزد پیامبران دیگر ادعا نشده است که عین کلمات خداوند در اختیار مردم قرار گرفته است. پیامبران، تجارب روحانی و باطنی داشتند و درک خودشان را از آن تجارب در اختیار امت‌هاشان قرار می‌دادند، ولی پیش پیغمبر اسلام (ع) عین تجربه باطنی پیامبر (ص)، بدون تفسیر در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ یعنی خود قرآن. بنابر این همان طور که پیامبر مخاطب این کلمات بود، ما هم هستیم؛ گویی آن تجربه برای ما و هر نسلی در هر عصری تکرار می‌شود و خود همان کلمات عیناً بر ما هم خوانده می‌شود. به همین دلیل، ما همیشه با یک وحی تازه و مطرد (شایع) روبرو هستیم که کهنگی ندارد. چنین نیست که یک نفر آن را بشنود و به دیگران اطلاع بدهد؛ یعنی بگوید ما چیزی شنیدیم و آمدیم به شما بگوییم که منظور چه بوده است؟ به همین دلیل، یک منع پایان ناپذیری که در اختیار ما و در دست رس عموم بشریت قرار گرفته است، وحی است که تجربه‌اش پایدار است و آدمیان مرتب به آن مراجعه می‌کنند و از آن معانی حاجات خود را به دست می‌آورند؛ این، راز خاتمیت است.»

شهید مرتضی مطهری

فیلسوف شهید هم بر این باور است که خاتمیت از ویژگی‌های آیین حضرت محمد (ص) است، زیرا حکمت تجدید بعثت به کلی منتفی شده است. به گفته ایشان: تجدید بعثت در ادوار گذشته، به سه جهت بوده است: یکی این که پس از رحلت هر پیامبری، محتوای وحی و کتابش تحریف می‌شد و اصول معارف دینی او به کلی مسخ می‌گردید؛ پیامبر جدید از راه می‌رسید تا همان اصول را دوباره زنده کرده و از نو تبلیغ نماید و گرد و غبار تحریف را از چهره آن شریعت بر طرف سازد. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب...؛ خدا برای شما آیینی قرار داد، از همان گونه که به نوح سفارش کرده بود و از آن چه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش کرده‌ایم که دین خدا را برپا دارید و در آن، فرقه فرقه نشوید. تحمل آن چه بدان دعوت می‌کنید، بر مشرکان، دشوار است. خداوند هر کسی را

بخواهد برای رسالت خویش بر می‌گیرند و هر که را به درگاه خدا باز آید، هدایت می‌فرماید... و مردم از حسد و عداوت، فرقه فرقه نشدند، مگر از آن پس که به علم و برهان دست یافتند.» جهت دوم این است که هر پیامبری، شریعت خاص و متناسب با زمان و اوضاع جامعه خویش دارد. قرآن می‌فرماید: «و لکلّ جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً؛ برای هر پیامبری، شریعت و راه و رسم خاصی را قرار دادیم.» هنگامی که شرایط و اوضاع جامعه عوض می‌شد، طبعاً آن شریعت هم باید تغییر می‌کرد، چرا که به فرض محفوظ ماندن و عدم تحریف، اصولاً موضوعات آن شریعت، منتفی بود و هیچ گونه فایده‌ای بر آن مترتب نبود. این است که پیامبر دیگری می‌آید و آیین جدیدی مناسب با عصر و زمان می‌آورد. جهت سوم این که اگر دین‌ها و آیین‌ها معارف محدودی و مشخصی داشته‌اند، صرفاً به علت محدودیت فهم و عقل مردم آن زمان بوده است؛ ولی در نبوت حضرت خاتم پیامبران هیچ کدام از این موانع و عوامل وجود ندارد و این به چند دلیل است: ۱. مصونیت محتوا و کلمات وحی (قرآن)؛ ۲. عزت مندی قرآن و راه نیافتن باطل در آن؛ ۳. امکان‌پذیر نبودن اعلام رسالت الهی به وسیله یک پیامبر، زیرا فاصله قاره‌ها، طول مسافت، نبود وسایل نقلیه سریع السیر و فقدان وسایل ارتباط جمعی، مانع از آن می‌شد که پیام خداوند در بین تمام امت‌ها اعلام و گسترش یابد. ازدیاد نسل‌ها، پیچیده شدن روابط اجتماعی، پیدایش تمدن‌های جدید، وضع قوانین تازه، تحریف و دگرگونی در اصول و فروع دین و... از جمله عواملی بودند که چراغ تربیت انبیا را خاموش کرده بود و در چنین شرایط، پیامبر خاتم فرستاده شد؛ ۴. جامعیت و کمال دین اسلام؛ چنان که بسیاری از دانشمندان غربی و شرقی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند؛ از جمله: ۱. لووازون، کشیش فرانسوی، می‌گوید: «محمد، بدون هیچ شک و شبهه و انکاری، از پیغمبران و صدیقان بوده و او پیامبر خداوند قادر متعال است و پیغمبر بزرگ و جلیل القدر می‌باشد.» ۲. جیمز ویلز انگلیسی نیز در کتاب «مختصر تاریخ عمومی» می‌نویسد: «بهترین راست گویی و پیغمبری او (محمد) این است که در آغاز امر، خانواده‌اش که از اسرار او با خبر بودند، به او ایمان آوردند. اگر او دروغ می‌گفت، نمی‌توانست اول خانواده خود را گمراه کند.» ۴. عارفان خاتمیت، یکی از مباحث مهم عرفان اسلامی است. در دیدگاه عارفان، زیر بنای مفاهیم معنوی تشیع، ختم نبوت است. این نظریه را نیز اضافه می‌کنیم تا خوانندگان فاضل، خاتمیت را با تمام ابعاد آن مطالعه کرده باشند.

خاتمیت

خاتمیت، مبدأ معنوی و سلوک باطنی شیعه نیز هست که پس از آن، ولایت آغاز می‌شود. خواجه محمد پارسا، که از عارفان و شارحان کتاب‌های عرفانی است، در این زمینه می‌نویسد: «رؤیت حق و نیل به او با استمداد از روح خاتم رسولان است و نیز این (کمال) برای اولیا از مشکات ولی خاتم میسر است و همه اسما تحت اسم جامع داخل می‌باشند. نبوت انبیا از نبوت محمدی گرفته شده است، (زیرا) نبوت دوری به کمال رسید و بر او ختم شد؛ پس مرتبه ولایت ماند که باطن نبوت است و منقطع نشده و به حسب استعداد، هر ولی را چیزی از ولایت به ظهور می‌رسد تا آن‌گاه که تمام آن مراتب در (انسان) مستعدی کامل، به ظهور می‌رسد، ولایت نیز به وی ختم می‌شود و او را ختم ولایت نامند.» این نوع قرائت از خاتمیت، به مبانی عرفانی بر می‌گردد و مطابق گفتار عارفان، ختم نبوت به رسالت تفسیر می‌شود و پس از آن، ولایت که تداوم بخش راه رسالت و نبوت است، آغاز می‌گردد. در این برداشت نیز، نزول فرشته‌ای در کار نیست. هم اکنون نیز ولی زمان و قطب عالم امکان، امام عصر(ع) کانون فیض الهی و اداره کننده جهان هستی قلمداد می‌شود. ملا صدرا در باره خاتمیت می‌گوید: «بدان و آگاه باش اگر مقصود از وحی، آموزش ذات اقدس حق بندگانش را به علم لدنی و افاضی باشد، هرگز وحی منقطع نمی‌شود؛ این وحی، جنبه کلی و فراگیر دارد (و) هر کسی به مناسبت ظرفیت از آن بهره‌مند می‌باشد. آن وحی که پایان پذیرفته، وحی خاصی است که به وسیله فرشته وحی بر قلب و گوش پیامبر اسلام نازل می‌شد و به همین جهت او را خاتم انبیا می‌گویند، چرا که وحی بدین معنا، به وسیله او پایان پذیرفته.» پاسخ به یک پرسش شاید این پرسش در اذهان بعضی افراد ایجاد شود که چگونه ممکن است کتاب وحی و نبوت، خاتمه پذیرد و حال آن

که جامعه انسانی پیوسته در حال سیر تکاملی است و چه بسا در آینده از نظر علمی به ترقیات شگفت‌انگیزی برسد که نیازمند شریعت تازه‌تری باشد؟ پاسخ این پرسش، در طی مباحث روشن شد، ولی با افزودن نکاتی، به صورت جامع‌تر پاسخ می‌گوییم. به طور کلی، بعثت پیامبران در هر زمان و مکانی برای این بوده که دین حق را به مردم ابلاغ نمایند و دین هم مجموعه‌ای از عقاید، احکام و اخلاق است. عقاید و اخلاق دینی، مشتمل بر تعریف مبدأ جهان، کیفیت پرستش و نیایش ذات اقدس حق، شناساندن نفس و راه تهذیب آن، بیان احکام و اخلاقیات و قوانین عادلانه در بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز بیان حوادث بعد از مرگ و عالم برزخ و قیامت و ارتباط آن با اعمال و عقاید انسان می‌باشد تا ایمان به قیامت، ضمانت اجرای احکام دینی باشد؛ مجموعه این تعریف‌ها و تهذیب‌ها، باعث تغییر بینش و تفکرات دین‌باوران می‌گردد. البته پیامبران با ارائه احکام و مقررات، مصالح کلی جامعه انسانی را در نظر گرفته‌اند، نه مصالح جزئی را که یک سلسله امور فرعی، جنبی و اجتهادی است. اصولاً قوانین موضوعه، جنبه اعتباری و قراردادی دارد و همراه تکامل و مصالح بشری، تغییر می‌کند؛ به عنوان مثال پیامبران نیامده‌اند تا قیمت اجناس را ثابت نگه دارند یا نوع تغذیه، کسب و تجارت و مسکن و پوشاک مردم را مشخص کنند. قرآن می‌فرماید: «و یحلّ لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث...؛ طیبات را حلال ساخت و خبائث و چیزهای ناپاک را حرام نمود». تشخیص مصادیق آنها تا قیامت بر عهده علم و تجربه و عقل و فهم مردم است؛ به عبارت دیگر پیامبران موظف بودند احکام و دستورات دینی را ابلاغ نمایند و حلال و حرام و حدود و ثغور آن را مشخص نمایند. شریعت‌های پیشین به تناسب زمان و مقتضیات دوران، احکامی را مقرر کردند تا این که نوبت به خاتم پیامبران رسید و بسیاری از حرام‌های موقت، حلال شد و شماری از احکام، تغییر یافت. هنگامی که انسان به بلوغ فرهنگی و عقلانی رسید، قرآن و سنت، کلیات و جزئیات و احکام ثابت و متغیر را بیان کردند. مسئله امامت نیز برای تبیین فروع و اصول و مبارزه با بدعت‌های دینی و بیان مسائل تازه و حل معضلات مذهبی مطرح گردید و مجتهدان جای‌گزین پیامبران تبلیغی شدند و به اصطلاح، دین کامل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً فمن اضطرّ فی مخصّسه غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم». از حسن اتفاق، آیه اکمال دین از یک سو، پس از بیان و یا تثبیت احکام جدید آمده و از سوی دیگر، بعد از اعلام خلافت و امامت علی (ع) نازل شده است، که هر دو، قرینه خوبی برای خاتمیت اسلام است. همان گونه که در مجامع حدیثی شیعه و سنی آمده است که پیامبر اکرم (ص) در حجّه الوداع فرمود: «ما من شیء یقربکم الی الجنّه و یباعدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقربکم الی النار و یباعدکم عن الجنّه الا و قد نهیتکم».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

